حدیث ششم

**قَالَ أَبُوعَبْدِ‌اللّٰهِ عَلَیْهِ‌السَّلاَمُ: «مَنْ كَانَ عَاقِلاً، كَانَ لَهُ دِینٌ‌، وَ مَنْ كَانَ لَهُ دِینٌ‌، دَخَلَ الْجَنَّةَ»؛** کسی که عاقل باشد دین­دار است و هر کس دین‌دار باشد به بهشت می­رود.

نکته

* کسی که عاقل باشد، دین‌دار است نه کسی که دارای عقل است. عاقل به کسی گویند که از عقلش بهره می‌برد.
* سرمایه‌های ما مانند ثروت و علم و... اگر باعقل همراه باشند سبب نجات انسان می‌شوند و الا انسان را به هلاکت می‌کشاند. دین هم باید باعقل همراه باشد تا ما را در مسیر نجات قرار دهد.
* در فرهنگ دینی، معیار در مصداق حقیقی بودن یک چیز، ذات أثر بودن آن می‌باشد، مانند اینکه امام علیه‌السلام حقیقت عقل معاویه را شیطنه و نکراء تعبیر نمودند. لذا عاقل کسی است که از ثمره أصلی عقل برخوردار باشد و دین­دار باشد و مقصد حیات را بداند و راه رشد و حیات را بداند و الا جاهل است و دین را بدست نیاورده است.

**مؤیدات روایت ششم**

**قرآن کریم: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِی أَصْحَابِ السَّعِیرِ»** (ملک/10)**؛** و گویند: اگر ما در دنیا (سخن انبیا) می‌شنیدیم یا به دستور عقل رفتار می‌کردیم (امروز) از دوزخیان نبودیم.

**روایت: رسولُ اللّه ِ صلى الله علیه و آله : إنّما یُدرَكُ الخیرُ كُلُّهُ بالعقلِ ، و لا دِینَ لِمَن لا عَقلَ له** .[بحار الأنوار: 77/158/1.]

پیامبر خدا صلى الله علیه و آله : همانا با خِردمندى، به همه خوبیها مى‌توان رسید و كسى را كه خِرد نیست، دین نیست.

**قـالَ أَمیرُالمُؤمِنین علیه السلام: مَنِ اْستَحْكَمَتْ لى فیهِ خَصْلَةٌ مِنْ خِصالِ الْخَیْرِ،إحْتَمَلْتُهُ عَلَیْها وَ اغْتَفَرْتُ فَقـْدَ ما سِواها،وَ لا أَغْتَفِرُ فَقْـدَ عَقْلٍ وَلا دِینٍ،لاِنَّ مُفارَقَةَ الدّینِ مُفارَقَةِ الْأَمْنِ،فَلا یَتَهَنَّأُ بَحَیاةٍ مَعَ مَخافَةٍ،وَ فَقْدُ الْعَقْلِ فَقْدُ الْحَیاةِ وَ لا یُقاسُ إِلاّ بِالْأَمْواتِ.** [الكافى 1: 31 ح 30.]

هر كه خصلتى از خصال نیك را به كار بندد و آن را در خود ملكه نماید او را با همان عادت پسندیده مى پذیرم و از اتصاف به خصلت هاى نیك دیگر چشم مى پوشم، اما هیچگاه نداشتن عقل و دین را نمى بخشم، زیرا نداشتن دین یعنى نداشتن امنیت و آسایش، و زندگى در سایه ترس و نگرانى گوارا نیست. چه اینكه نداشتن عقل بمعناى نداشتن خود زندگى است و حیات بدون عقل تنها به زندگى مردگان مى‌ماند.

حدیث هفتم

**عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلاَمُ‌، قَالَ : «إِنَّمَا یُدَاقُّ اللّٰهُ الْعِبَادَ فِی الْحِسَابِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ عَلىٰ قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِی الدُّنْیَا »؛** خداوند نسبت به بندگانش در روز قیامت به اندازه عقلشان، خورده گیری درحساب می­کند.

واژه شناسی

**مداقّ:** مناقشه و دقت در حسابرسی.

**"عَلىٰ قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ":** خداوند به اندازه و استعداد عقولشان محاسبه می‌کند.

شرح حدیث

خورده گیری و مداقه به حسب وسع هر فرد می باشد؛ کما اینکه در قرآن کریم بیان شده **« لا یُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»**(بقره/286) ظهور آیه وسع ادراکی و عملی را بیان می کند، زیرا تکالیف عملیه و عقلیه بر عهده هر شخص به اندازه وسع ادراکی و عملی شخص می باشد. حسابرسی مبتنی بر تکلیف است و تکلیف، مبتنی بر وسع ادراک شخص می‌باشد.

حدیث هشتم

عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ‌، عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَیْمَانَ الدَّیْلَمِیِّ‌، عَنْ أَبِیهِ‌، قَالَ‌: **قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلاَمُ‌: فُلَانٌ مِنْ عِبَادَتِهِ وَ دِینِهِ وَ فَضْلِهِ كَذَا وَ كَذَا، فَقَالَ عَلَیْهِ‌السَّلاَمُ‌: «كَیْف عَقْلُهُ‌؟» قُلْتُ‌: لَاأَدْرِی، فَقَالَ عَلَیْهِ‌السَّلاَمُ‌: «إِنَّ الثَّوَابَ عَلىٰ قَدْرِ الْعَقْلِ‌؛ إِنَّ رَجُلاً مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ كَانَ یَعْبُدُ­اللّٰهَ فِی جَزِیرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ، خَضْرَاءَ‌، نَضِرَةٍ‌، كَثِیرَةِ الشَّجَرِ، ظَاهِرَةِ الْمَاءِ‌، وَ إِنَّ مَلَكَاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَرَّ بِهِ‌، فَقَالَ‌: یَا رَبِّ‌، أَرِنِی ثَوَابَ عَبْدِكَ هٰذَا، فَأَرَاهُ اللّٰهُ تَعَالىٰ ذٰلِكَ‌، فَاسْتَقَلَّهُ الْمَلَكُ‌، فَأَوْحَى اللّٰهُ تَعَالىٰ إِلَیْهِ أَنِ اصْحَبْهُ‌، فَأَتَاهُ الْمَلَكُ فِی صُورَةِ إِنْسِیٍّ‌، فَقَالَ لَهُ‌: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ‌: أَنَا رَجُلٌ عَابِدٌ بَلَغَنِی مَكَانُكَ و عِبَادَتُكَ فِی هٰذَا الْمَكَانِ‌، فَأَتَیْتُكَ لِأَعْبُدَاللّٰهَ مَعَكَ‌، فَكَانَ مَعَهُ یَوْمَهُ ذٰلِكَ‌، فَلَمَّا أَصْبَحَ‌، قَالَ لَهُ الْمَلَكُ‌: إِنَّ مَكَانَكَ لَنَزِهٌ وَ مَا یَصْلُحُ إِلَّا لِلْعِبَادَةِ‌، فَقَالَ لَهُ الْعَابِدُ: إِنَّ لِمَكَانِنَا هٰذَا عَیْباً، فَقَالَ لَهُ‌: وَ مَا هُوَ؟ قَالَ‌: لَیْسَ لِرَبِّنَا بَهِیمَةٌ‌، فَلَوْ كَانَ لَهُ حِمَارٌ رَعَیْنَاهُ فِی هٰذَا المَوْضِعِ‌؛ فَإِنَّ هٰذَا الْحَشِیشَ یَضِیعُ‌، فَقَالَ لَهُ الْمَلَكُ‌: وَ مَا لِرَبِّكَ حِمَارٌ؟ فَقَالَ‌: لَوْ كَانَ لَهُ حِمَارٌ مَا كَانَ یَضِیعُ مِثْلُ هٰذَا الْحَشِیشِ‌، فَأَوْحَى اللّٰهُ تَعَالىٰ إِلَى الْمَلَكِ‌: إِنَّمَا أُثِیبُهُ عَلىٰ قَدْرِ عَقْلِهِ‌».**

سند شناسی

**علی بن محمد بن عبدالله:** ثقه و فوق التوثیق.

**ابراهیم بن الاسحاق الاحمر النهاوندی:** ضعیف فی حدیثه، متهم فی دینه و مذهبه و امره مختلط.

**محمد بن سلیمان دیلمی و ابنه :** کذاب غال و کذا ابنه ضعیف فی حدیث.

**اکثر شارحین اقرار بر ضعف سند این روایت نموده اند.**

**نظر مرحوم ملاصالح مازندرانی:** حدیث معتبر بوده أما سند ضعیف است.

متن حدیث

متن حدیث را دارای اشکال می داند و قائل اند متن حدیث، ظهور در تجسیم و عجز خداوند می باشد.

1. **مرحوم مجلسی؛** برای درست شدن معنا یا باید معنا را به تکلف بیاندازیم و یا اینکه بعض اصول اعتقادی را قابل مناقشه و دارای اشکال بدانیم.
2. **ملاصدرا** در متن حدیث اشکالاتی را بیان می کند.

نکات أدبی

**"مَا لِرَبِّكَ حِمَارٌ"؛ (ما)** در این جمله به معنای إستفهامیه است.

1. **نظر مرحوم مجلسی و احتمالات (لام):**

**احتمال** **اول**: **لام انتفاع**، دراین صورت تجسیم بدست می آید.

**احتمال دوم:** **لام اختصاص**، در این صورت با جملات بعد منافات دارد.

**نکته1:** فرشته از این شخص خلافی را نمی­بیند و هیچ اشکالی از او نمی­گیرد لذا او یک عابد عالم است.

**نکته2:** مکان را دارای عیب می داند و عیب را به خداوند نسبت نمی دهد و شخص زاهد از باب حسرت می‌گوید: ای کاش در این مکان حماری بود و می­چرید از علوفه­ها استفاده می­کرد و کم عقلی او از این باب است که علوفه­ها را می­توان به نحو دیگر صرف نمود.

**نکته3:** از سیاق کلام فهمیده می‌شود که شخص زاهد اهل تجسیم نمی‌باشد.

اعتقاد به تجسیم یا تشبیه موجب به کفر است.